

بررسی فعالیت‌های مطبوعاتی و روزنامه نگاری سید جمال الدین اسدآبادی* صلاح عبدی

چکیده :

حکیم کامل - بقول شیخ محمد عبده - سید جمال الدین اسد آبادی معرف به افغانی یکی از معجزات پروردگار در عصر معاصر بود . او با درک این نکته که روزنامه و نشریات زبان عقلی مردم و حکمت از آن جاری است و هوی و هوس بر آن غالب نیست و باید به ملتها خط بدهد نه آنکه خط بگیرد، خود را مجهز به اسلحه قلم کرد تا علاوه بر اسلحه گفتار بتواند پیام و رسالتش را به جهان اسلام برساند.

خود شخصا دو روزنامه " العروة الوثقی " و " ضیاء الخافقین " را منتشر نمود. اولی صبغة ضد استعماری و دیگری صبغة ضد استبدادی داشت. و روزنامه هایی که با اشاره و تاثیر سید جمال الدین منتشر شد عبارت بودند از: " مصر " و " التجارة " ادیب اسحاق که خود سید و شیخ محمد عبده در آن مقالاتی داشتند. روزنامه فکاهی " ابو نضاره " یعقوب صنوع که هدف از آن نقد سیاستهای ناجردانه خدیو اسماعیل بود. روزنامه " المؤید " شیخ علی یوسف در مصر که هدف ضد استعماری و بدنبال اتحاد مسلمین بود. روزنامه های " التنکیت و التبکیت " و " الطائف " و " الاستاذ " عبدالله ندیم خطیب انقلاب عربی پاشا که هدف ضد استعماری و استبدادی داشت .

ثمرات این روزنامه ها آن بود که به مردم پیاموزد چگونه سرنوشت خود را بدست گیرند و چطور آزادی گم شده و کرامت از دست رفته یشان را از حکام مستبد و اشغالگران استعمارگر باز پس گیرند. همچنین جولانگاهی برای ادبیات متعالی و دعوتهای اصلاح گرایانه در آورد و می خواست سبب اتحاد مسلمانان در اقصی نقاط جهان شود. آموخت که ظالم و مظلوم بیکسان محکومند؛ ظالم بخاطر اینکه ظلم می کند و مظلوم بخاطر اینکه قبول ظلم می نماید و مایه جسارت ظالم می گردد.

از دیگر ثمرات آن از لحاظ سیاسی؛ وقوع انقلاب احمد عربی پاشا و سپس اولین تظاهرات گسترده مردمی ۱۹۱۹ مصر علیه استعمارگران بریتانیا بود.

از لحاظ فرهنگی؛ رواج اسلوب ساده نویسی و همه فهم و دوری از اسلوب سجع پردازانه و تقلید بود.

* صلاح الدین عبدی استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان

این مقاله سعی بر آن دارد که نشریاتی که - خودسید یا با اشاره وی - منتشر شد، ثمرات و اهداف آن را بررسی و خاطر نشان نماید که چرا سید بر انتشار روزنامه اصرار می ورزید؟

کلید واژه : سید جمال الدین - نشریات - استعمار - استبداد - اتحاد مسلمانان.

مقدمه:

جهان اسلام در چهار قرن اولیه به درجه بالایی از علم و تمدن و اخلاق رسیده بود تا جایی که سرور جهان و ابرقدرت آن بشمار می رفت. خوی و منش مسلمین در جنگ و صلح بسیار والا و ارزشمند بود. علاوه بر اخلاق، صاحب علم و تمدن درخشانی بودند که در اثر ارتباط با دیگر ملتها بدست آمده و توانسته بودند علوم و تمدن هند و ایران و یونان و روم را در علم و تمدن اسلامی حل نمایند و افقهای وسیع و روبه جلو برای مسلمانان بگشایند. شهرهایی مانند بغداد و جندی شاپور و دمشق و قاهره و قیروان و قرطبه آماجگاه تشنگان علم و دانش بود و خود را از آن سیراب می نمودند. این پیشرفت و تمدن درخشان بواسطه آزادی عقیده و آزادی گفتار و عمل بدست آمده بود حتی اصحاب ادیان غیر اسلامی از مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان نیز که در سایه سار اسلام بوده بهره مند از این تمدن و رفاه و آسایش بودند.

ولی با ورود قبایل کوچ نشین ترک - که عادت به قتل و کشتار بیرحمانه داشتند و با وجود مسلمان شدن ولی نور ایمان به قلبشان نتابیده بود - کم کم نشانه های ضعف و بیماری در پیکره این امت آشکار شد. بعد از این مصیبت، در قرن هفتم هجری مغولها (چنگیز خان - هلاکو - تیمور لنگ) جهان اسلام را در نوردیدند و هدفشان تنها خرابی و نابودی تمدن اسلامی بود و تا حدودی به این مهم - با خرابی بغداد - دست پیدا کردند.

بعد از اینها نوبت به فاجعه صلیبها می رسد؛ صلیبیانی که هدفشان غارت و چپاول جهان اسلام بود و سالیان زیادی این زد و خورد طول کشید و مسلمانان تمام هم و غم و ثروت و مهارت و توانایی خود را صرف دفع این فاجعه نمودند.

پس از دفع حمله صلیبها، چنگ اندازی حکام ظالم و بیرحم عثمانی بر جهان اسلام آغاز شد که پنج قرن بطول انجامید. سیاهی و ظلم و جهل و فقر و بینوایی و بدبختی گریبانگیر مردم شد؛ سخنان جهانگردان خارجی که گذری

روستائیان و شهرنشینان هیچگونه حق دخالتی در امور سیاسی و اجتماعی و حتی سرنوشت خود نداشتند بلکه تبدیل به غلامان حلقه به گوش حکام عثمانی شده و تنها رابطه مردم با حکومت در مالیاتهایی بود که برایشان مکلف شده و مردم باید از دسترنج و عرق جبینشان تأمین می کردند . سیاست نوعی نزاع مستمر بین امراء بود و هر امیری برای بقای خود حزب و ارتشی دست و پا کرده و هر کسی در فکر نیرنگ و توطئه و براندازی و قتل و کشتار بود تا جائیکه اسم حکومت و والی و گزمه وحشت آور و مخوف و همزاد ظلم و جور بود .

عجیب تر از همه خو کردن مسلمانان به این وضع یعنی فساد حکومت و استبداد حکام و هرج و مرج بین امراء و تن دادن به قضا و قدر بود . این امر باعث شده بود که روح دین از بین برود و شعائر اسلامی حالت ظاهری به خود بگیرد و خرافات و جادو و جنبل حکمفرما شود .

با پا گذاشتن غربیها به جهان اسلام و غارت و چپاول ثروت و منابع این کشورها ، مردم به همت و فضل مصلحان از خواب سنگینشان بیدار شدند و متوجه شدند که آنها خود باید سرنوشتشان را بدست گیرند . در راس این مصلحان سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی بود وی به خوبی رسالت و تبعات آن از جمله جهاد و مشقات و سختیهایش را درک نمود . خود را وابسته خانواده - و بهمین دلیل نیز بود که ازدواج ننمود - و برده مال و ثروت نکرد . برای افکار و مرام و مبادی اصلاح طلبانه اش زندگی می کرد؛ یک وعده در روز غذا می خورد هر لحظه ، خود را برای مرگ و تبعید آماده می دید . لباسهایش همانهایی بود که برتنش بود کتابهایش درون سینه - اش قرار داشت . مشغله فکریش همین اندیشه ها و مبادی اصلاح طلبانه بود . بذر های اصلاح را در ایران و ترکیه و هند و مصر روسیه پاشید که تنها در ایران و مخصوصا مصر در دوران حیاتش بار نشست . وی همانند دریا نوردی ماهر - با استفاده از علوم غربی و تلفیق آن با تمدن اسلامی - در هنگامیکه کشتی مسلمانان در تلاطم امواج دریاها سرگردان بود توانست در زمان

حکیم کامل - بگفته شیخ محمد عبده - سید جمال الدین یکی از آیات و معجزات پروردگار در عصر معاصر بود . وی با درک این نکته که روزنامه و نشریات زبان عقلی مردم و حکمت از آن جاری است و هوی و هوس بر آن غالب نیست و باید به ملتها خط بدهد نه آنکه خط بگیرد ، خود را مجهز به اسلحه قلم نمود تا علاوه بر اسلحه گفتار (سخنرانی) بتواند پیام و رسالتش را به جهان اسلام - مردم و حکام - به صورت منطقی و پخته برساند . و بفرموده خودش « الادیب فی الشرق یموت حیا و یحیا میتا »^۱ در اینجا ابتدا به بررسی روزنامه هایی می پردازیم که به تشویق و تاثیر سید توسط شاگردانش منتشر شد سپس به بررسی روزنامه و نشریاتی می پردازیم که مستقیماً توسط خود سید منتشر شده است .

بخش اول روزنامه و نشریاتی که به تشویق و تاثیر سید منتشر شده اند:

بهترین و شکوفاترین دوران سید ، هشت سالی بود که در مصر اقامت داشت و از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ طول کشید . وبذرهایی که در این سرزمین کاشت برعکس ترکیه و ایران به ثمر نشست . (امین ، بی تا ، ص ۶۲) این هشت سال اقامت مصادف بود با اشغال مصر از سوی انگلیس بدلیل سیاستهای ناجردانه خدیوی^۲ اسماعیل که خود را زیر دیون سنگین خارجی برد و استعمارگران خارجی به این بهانه به خود اجازه دخالت در کشور را دادند و بر مصادر و منابع آن چنگ انداختند و دو وزیرکی انگلیسی و دیگری فرانسوی به نوبار باشای مزدور معرفی نمودند . (قدوره ، ۱۹۷۵ ، ص ۱۴۵) همه این اتفاقات در زمان اقامت سید در مصر رخ داد بهمین دلیل ایشان تصمیم گرفتند شفاف سازی در مورد این جریانات بنمایند و آن را در اختیار مردم قرار دهند مردمی که هیچگونه حق تصمیم گیری در اداره امور کشور نداشتند و کلام شیخ محمد عبده توصیفی از حال و شرایط مصر قبل از آمدن سید جمال الدین است . " اهالی مصر تا قبل از سال ۱۸۷۶ امور عمومی و خصوصی خود را ملک مطلق حاکم می دانستند و هر کس نایب او می شد او نیز فعال مایشاء بود . مردم معتقد بودند که خوشبختی و بدبختی شان منوط به امانتداری و عدل یا خیانت و ظلم حاکم است . هیچکس برای خود حقی در اداره امور کشورش متصور نبود

^۱ - یعنی ادباء در شرق در حالیکه زنده هستند کسی به آنها اهمیت نمی دهد یعنی مانند مرده هستند و لی همینکه فوت کردند ارزشمند می شوند.

^۲ - خدیوی لقبی بود که سلطان عبد العزیز به اسماعیل باشا والی مصر اعطا نمود و حکام بعد از او نیز مانند پسرش توفیق این لقب را پدک می کشیدند.

فکر مصري در اواخر حکومت اسماعیل تغییر کرد سخن از ظلم و ظالمین و حقوق و سرنوشت مردم شدت گرفت و اینکه باید از سلطه لجام گسیخته حکام جلوگیری شود. فکر قانون و روزنامه شکل گرفت و مردم شروع به انتقاد از معایب حکومت نمودند. افکاري در مصر شکل گرفت که قبلا وجود نداشت. (ابوریه ۱۹۶۱، ص ۱۳۳)

در مورد ادبیات نیز وضع بدین وخامت بود. دیوان ادبا و شعراي این دیار رامانند شیخ علي لیثي و عبدالله باشا فکري و سید علي ابی نصر اگر توریق نمایی، چیزی جز اخوانیات و مدح و توصیف امیر و قصر و دربارش نمی یابی و اما مصر و فقر و بدبختی و بینوایی مردمش و ظلم و زور گردنکشی حکام و واجبات حکومت در ادبیات خبری نیست. (امین، ص ۶۸)

بهمین دلیل سید جمال الدین برای برهم زدن این شرایط و تبیین حق سرنوشت مردم راهکارهایی را بدین ترتیب فراهم آورد:

گروهی از جوانان و ساخوردگان را دور هم جمع نمود نوشتن را برای آنها زیبا جلوه داد و خطوط اولیه کار و برنامه را برایشان ترسیم نمود به آنها آموخت که معانی نو و زیبا بیاورند و بعضی از آنها را که توانایی نوشتن داشتند، تشویق به قلم فرسایی در روزنامه و نشریات کرد. یکی از این افراد ادیب اسحاق (۱۸۵۶-۱۸۸۵) - نابغه شرق بقول ویکتور هوگو - بود، وی از مریدان سید در قهوه خانه بوسته؛ که محفلی برای روشنفکران بود بشمار می رود. سید وی را تشویق کرد روزنامه ای به اسم «مصر» در سال ۱۸۷۷ منتشر نماید، چارچوب و خطوط اولیه را برایش تشریح نمود و بعضی از مقالات را خود با اسم مستعار «مظهر بن وضاح» نوشت. سپس سید به وی توصیه کرد از قاهره به اسکندریه برود و همراه دوستش سلیم النقاش روزنامه «التجاره» را منتشر نماید و در همان زمان در اسکندریه در بخش فرانسوی روزنامه «مصر الفتاه» مشارکت داشت و این روزنامه ظاهرا بیانگر و زبان حال سازمانی سري بود که اسحاق و عبدالله ندیم روزنامه نگار در آن عضویت داشتند. سید

سید سپس بعضی از افراد این گروه را تشویق به قلم فرسایی در روزنامه «الوقائع المصریه»^۳ کرد. سپس یعقوب صنوع^۴ (۱۸۳۹-۱۹۱۲) یهودی یکی دیگر از شاگردان سید به تشویق وی روزنامه فکاهی «ابو نضاره» را منتشر کرد که با اسلوب فکاهی و طنز گزنده خدیوی اسماعیل و فساد قصر و اشغالگران استعمارگر بریتانیایی را بشدت مورد حمله و انتقاد قرار داد که این امر منجر به تبعید وی شد.

بعد باشخصی دیگر با اسم عبدالله ندیم (۱۸۴۵-۱۸۹۶) برمی خوریم که از شاگردان و ملازمان سید و روزنامه نگار و خطیب انقلاب عربی پاشا بود و سید در وصف ایشان چنین گفته است: «که در طول عمرش کسی مانند ندیم را ندیده است که هنگام سخنرانی و نوشتن آنقدر مسلط و صریح و خوش گفتار و باهوش باشد و الفاظ را به اندازه معانی بیاورد» (حمزه ۲۰۰۰، ص ۱۸) وی مصریان را بخاطر تسلیم و کرنش در مقابل ظلم و زور بشدت مورد انتقاد قرار داد. در ابتدا مدرسه ای خیریه بمنظور آموزش نوجوانان تاسیس کرد سپس روزنامه فکاهی «التنکیت و التبکیت» را به هدف تبیین مشکلات جامعه مصری بخاطر دخالت بیگانگان منتشر و بعد از آن به وطن پرستان که نمایندگیشان را احمد عربی پاشا به عهده داشت پیوست و روزنامه «الطائف» که زبان حال این وطن پرستان و انقلاب عربی پاشا بود منتشر کرد ولی بعد از ناکامی انقلاب و ۹ سال تعقیب بازداشت و تبعید شد و در زمان پسر توفیق یعنی خدیوی عباس دوم به وطن بازگشت و دوباره فعالیت روزنامه نگاری را از سر گرفت و روزنامه «الاستاذ» را منتشر کرد که هدف آن مبارزه با فساد اجتماعی و مبارزه با بیگانگان

^۳ - روزنامه ای مصریست که محمد علی پاشا در سال ۱۸۲۸ در قاهره به دوزبان عربی و ترکی منتشر کرد و بیانگر سیاستهای حکومت است. سپس زبان ترکی آن حذف شد و بزرگانی چون رفاعة الطهطاوي و حسن العطار و احمد فارس الشدياق و شیخ محمد عبد در آن قلم می زدند.

^۴ - یعقوب روفانیل صنوع از والدینی یهودی بدنی آمد. مادرش به توصیه شیخ مسجد الشعرانی او را به خدمت اسلام و مسلمین درآورد زیرا بعد از چهار فرزند مرده صاحب یعقوب شد و انجیل و تورات و قرآن را بدو یاد داد و ۱۳ زبان زنده دنیا تسلط داشت. خدیوی اسماعیل به او لقب مولیبر مصر بخاطر تلاشهای بی وقفه اش در نمایندگی داده است. با اجرای نماینده «الوطن و الحریه» مورد غضب خدیوی قرار می گیرد. وی یکی از پیشاهنگان نماینده و روزنامه فکاهی مصر است و همین روزنامه بارها مجبور به تغییر اسم آن به «ابو نظاره زرقاء و الوطنی المصری و ابوصفاره و ابوزماره و غیره» شد و از حامیان انقلاب عربی پاشا می باشد و در تبعید نیز وفات یافتند و تا آخرین روزهای عمرش به مصر و مردمش پایبند بود.

سپس با شیخ علی یوسف (۱۸۶۳ - ۱۹۱۳) یکی دیگر از شاگردان سید جمال آشنا می شویم و ی که مجله هفتگی « الآداب » را منتشر می نمود به تشویق و توصیه سید روزنامه « المؤید » را که بمنظور مبارزه با سیاستهای انگلیس در مصر و طرفداران مصریش (مانند اصحاب روزنامه المقطم و المقتطف) انتشار داد که بزرگانی چون شیخ عبدالقادر مغربی و محمد کرد علی و المنفلوطی و حافظ عوض و سلیمان فوزی و مصطفی صادق الرافعی - نویسندة اسلام و عرب - و غیره در آن قلم می زدند و به یکی از پرطرفدارترین و پرتیراثرترین روزنامه های شرق عربی تبدیل شد . این روزنامه به مسائل میهن پرستانه و امور سیاسی اهمیت می داد و انگلیسیها نتوانستند مانند روزنامه « الاستاذ » ندیم آن را تعطیل کنند زیرا بسیار نیرومند و پر نفوذ بود و خوانندگان زیادی داشت . این روزنامه با شدت و حدت زیاد از حزب ملی مصطفی کامل^۵ حمایت نمود . (الدسوقی ۱۹۵۰ ، ص ۵۲۱ تا ۵۲۵) . همچنانکه می دانیم گسترش نهضت ضد استعماری و حس وطن دوستی در مصر به رهبری سید و مریدانش روی داد .

احمدلطفی السید (۱۸۷۲ - ۱۹۶۴) نیز یکی دیگر از شاگردان سید جمال الدین است و از طریق سعد زغلول و شیخ علی یوسف صاحب روزنامه « المؤید » در استانبول هنگامیکه سید بنام مهمان زندانی سلطان عبدالحمید بود آشنا شد و خیلی زود شیفته او گشت و سید توانست در روح او دعوت به آزادی و پیکار امتهای اسلامی علیه استعمار و مستعمرین را بدمد و همیشه بگفته خودش این اندرز سید را درگوش داشت : در پایان روز ، همه گیرانه بسنجد . در زمانیکه پیکار ضد انگلیسی بالا گرفته بود او نیز گروهی از روشنفکران را برای مبارزه با انگلیس بسیج نمود و همراه مصطفی کامل حزب الوطنی را بوجود آورد که از پشتیبانی خدیو برخوردار بود ولی بزودی از آن حزب کناره گرفت و با گروهی از اعتدالیان ، « حزب الامه » را بنیاد کرد و سر دبیری

^۵ - مصطفی پاشا کامل (۱۸۷۴ - ۱۹۰۸) یکی از میهن پرستان و روزنامه نگاران مصری بود و روزنامه « اللواء » را در سال ۱۹۰۰ انتشار داد که زبان حال حزب وطنی بشمار می رفت و رهبر مبارزات ضد انگلیسی مردم شد و در سال ۱۹۰۷ « حزب الوطنی » را تاسیس کرد که هدفش بیرون راندن انگلیس از مصر بود و جبهه ای از وطن پرستان را گرد خویش جمع نمود که سعد زغلول رهبر « حزب الوفد » از دنباله روان کامل بشمار میروند و او نیز همراه مصطفی کامل از شاگردان سید محسوب می شوند .

باید بدانیم که دروس سید دو جنبه داشت یکی علمی که در خانه اش در منطقه خان الخلیلی برای بعضی از علمای الازهر که در روز ارائه می داد و دیگری دروس عملی بود که در قهوه خانه بوسسته شبانه برای روشنفکران و تحصیلکردگانی مانند محمود سامی بارودی و عبدالسلام المویلحی و سعد زغلول و علی مظهر و سلیم نقاش و ادیب اسحاق و لطفی السید و الرافی القاء می کرد و این جنبه از کارش مفیدتر و پر منفعت تر بود. سید مجرای ادبیات را تغییر داد و از محدوده اشرافیت بیرون آورد و آن را وسیله ای برای خدمت مردم درآورد

مقالاتي که در روزنامه ها و مجلات شاگردان و مریدان سید علیه استعمار و استبداد انتشار می دادند دو نوع تاثیر داشت: یکی اینکه اذهان مردم را نسبت به مسائل حساس و مهم مملکتی جلب و به مردم جرأت نقد حکام و مطالبه عدل و انصاف از سوی حکام را بدهد و حیلۀ بیگانگان استعمارگر و حرصشان را برای چپاول اموال و دارایی و منابعشان بیان نماید. دوم اینکه نسلی از نویسندگان توانا که قدرت تولید معانی ساده بدون توسل به الفاظ و سجع پردازی داشته و بتوانند معضلات و گرفتاریهای مردم را بیان نمایند تربیت کند. (العقاد بی تا، ص ۸۱-۸۳) پر واضح است که شاگردان سید تنها مسلمانان نبودند بلکه افرادی چون ادیب اسحاق و یعقوب صنوع نیز از مسیحیان و یهودیان در جبهه ضد استعماری و استبدادی سید مشارکت داشتند بنابراین سید در دوجهت پیکار با استعمار و استبداد و اتحاد مسلمانان از این افراد بهره می برد تا چند دستگی بین افراد يك ملت بروز نکند و همه هدف واحدی داشته باشند و این اهداف سید در مصر بود که تا حدودی در زمان حیاتش محقق شد ولی بعد از مرگش زمین مرغوب مصر ثمره های زیادی داد که بعدا بررسی خواهد شد.

بخش دوم روزنامه و نشریاتی که خود سید مستقیماً انتشار دادند و به عبارتی دیگر سر دبیری آن را خود به عهده داشتند:

بعد از روی کار آمدن خدیوی توفیق اگرچه تصور نمی رفت کدورتی بین ایشان و خدیوی صورت بگیرد بخاطر دوستی که در محفل فراماسونری داشتند و لی سخن چینان و استعمارگران برای وی دسیسه چیدند و خدیوی تصمیم گرفت او را در سال ۱۸۸۱ از مصر تبعید و به سوی هند رهسپار نماید این سال مصادف با انقلاب نظامی ضد استعماری احمد عربی پاشا بود که تحت تاثیر سخنان و رهنمودهای و ثمره های فکری سید صورت گرفت ولی متأسفانه بعلت خیانت عناصر خودی و سرسپردگی خدیوی

در سال ۱۸۸۳ وارد لندن می‌شود و بعد از اقامتی کوتاه از آنجا به پاریس می‌رود و از مرید و رفیق گرمابه و گلستان یعنی شیخ محمد عبده - که ایشان نیز در بیروت در تبعید بودند- می‌خواهد در پاریس به او بپیوندد. این دو بعد از مشورتهای بسیار - که حاکی از غلبه یاس و ناامیدی شیخ محمد عبده بود - تصمیم می‌گیرند روزنامه ای به اسم «العروه الوثقی»^۶ به زبان عربی منتشر نمایند و از پاریس به جهان اسلام بفرستند. در این روزنامه افکار و معانی از طرف سید و تحریر و ساختار عربی از طرف شیخ عبده بود و میرزا محمد باقر مطالب مهم و حساس که برای جهان اسلام سودمند بود از فرانسه به عربی ترجمه می‌کرد. در کنار این مجله سازمان سری از مسلمانان روشنفکر از همه کشورهای اسلامی تشکیل شد که براساس برادری و برابری اسلامی دین اسلام را ترویج و جلسه های سخنرانی برپا می‌کرد و هزینه های مجله را از طریق همین اعضا تامین می‌کردند و رایگان به سراسر جهان اسلام می‌فرستادند. از این نشریه ۱۸ شماره در خلال هشت ماه منتشر شد که شماره اول آن در مارس ۱۸۸۴ و شماره آخر آن در سپتامبر همان سال انتشار یافت. (عنايت ۱۳۷۶، ص ۹۸)

اما هدف از انتشار آن در شماره اول بدینگونه خلاصه شده :

- ۱- بیان تکالیف شرقیهایی که سهل انگاری و کوتاهی باعث سقوط و ضعفشان شده و ارائه راهکارهایی که باید آنها را طی کنند تا جبران مافات شود. در ادامه به اسباب و دلایلی که باعث فساد حالشان شده اشاره دارد و همچنین اصرار به زدودن نقاب توهماتی دارد که آنها را به این روز انداخته است.
- ۲- الهام کردن عقیده پیروزی و از میان برداشتن روحیه یاس و ناامیدی
- ۳- تمسک به اصول اصیل که پدران و اجدادشان بر آن بودند- یعنی اسلام اصیل بدون از خرافات و توهمات - و این همان اصولی است که کشورهای بیگانه قوی بدان پای بندند

^۶ - وجه تسمیه آن از آیات ۲۵۶ و ۲۲ سوره های بقره و لقمان گرفته شده بود.

۴- دفاع از تهمتهایی که شرقیها و مخصوصا مسلمانان به آن گرفتارند و بطلان پندار و تصورکسانیکه معتقدند مسلمانان مادامیکه پای بند به اصول دینیشان باشند صاحب تمدن و پیشرفت خواهند شد

۵- مطلع نمودن شرقیها نسبت به اخبار و حوادث سیاسی که برایشان مهم و بدانها مرتبط است

۶- تقویت ارتباط بین کشورهای اسلامی و ایجاد انس و الفت و اتحاد بین جهان اسلام و طرفداری و حمایت از سیاستهای خارجی که قصد ظلم و اجحاف به حقوق مردم را ندارد. (امین بی تا، ص ۸۲ و ۸۳)

سید خواستار اصلاحات دینی و اجتماعی و سیاسی مسلمین بود چه اسلام عقایدش را با ساختار اجتماعی و سیاسی درهم تنیده بود. وی نمونه کامل و برجسته مسلمین را از لحاظ عقیده و صفات اخلاقی در صدر اسلام می دید و معتقد بود که آنها موحدین حقیقی اند و به دینشان مباحث داشتند مذهبها و نحله های دینی مختلف بینشان تفرقه نینداخت همگی به ریسمان برادری چنگ زده (که ترجمه نام روزنامه اش است) و انسانهایی جوانمرد و باگذشت بودند عزیزترین چیزشان را در راه عقیده و عزتشان بذل می نمودند و اصرار داشت که الگوی مسلمین باید اینان باشند.

در بعضی از مقالات از گسست بین امت اسلامی به شدت انتقاد می کند و آنها را به اتحاد در پیکار علیه مستعمرین دعوت می کند و همچنین دین اسلام را دین نیرو و سلحشوری با توجه به آیه «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه»^۷ می داند و یادآور می شود که اگر در هر لحظه آمادگی خود را برای جهاد اعلام نکنند ذلیل و خوار خواهند شد. وی از ابزار قضا و قدر که امراء به نفع خود سود می جویند به شدت انتقاد می کرد و عنوان می نمود با زدودن خرافات و فرعیات مادامیکه اصول و جوهره دین محفوظ است امیدواری به آنها تزریق می کرد. سید، مردم را به تمسک به ریسمان قرآن و اساس آن یعنی عدل و شوری دعوت می کرد و یادآور می شد که مسلمین باید باهم اتحاد داشته باشند و به فرموده قرآن نباید پشت به دیگرانی ببندند که مصالح و منافع مشترک با آنها ندارند و هدفشان تنها غارت و چپاول است که الله تعالی می فرماید «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خیالا ودّوا ما عنتم قد بدت البغضاء من أفواههم و ماتخفی صدورهم اکبر قد

۷- انفال / ۶۰

این نوع تفکر قسمت اعظم نشریه را اشغال کرد و برای این منظور سید، شدیدترین نوع بیان و اسلوبهای متنوع تحریک و تشویق را انتخاب نمود تا مردم رابه پویایی و بیداری برساند و بهمین دلیل دشمنان از کلمات و جملاتش احساس خطر کردند و تصمیم به سانسور و منع ورود آن گرفتند و بدین شکل این روزنامه نیز در محاق تعطیلی افتاد. در چهار سال اقامت سید در پاریس دو حادثه مهم برای ایشان روی داد یکی مناظره سید با ارنست رنان فرانسوی و جوابهای وی به توهینات ارنست رنان نسبت به اسلام و عرب و دیگری ترس سیاستمداران انگلیسی از حملات تند و بی پروای روزنامه «العروه الوثقی» و امکان سازش با دستنرکاران آن که ناکام ماندند.

بعد از تعطیلی جمع دوستان یکدل از هم پاشید و سید دوبار از سوی ناصرالدین شاه به ایران دعوت شد و در دفعه دوم در دیداری که با شاه در مونیخ داشت او را متقاعد به تغییرات و اصلاح امور اداری و ایجاد عدل و قانونگذاری کرد و لی با ورود به ایران ناصرالدین شاه از سید احساس خطر می کند حتی حرمت حرم عبدالعظیم حسنی و بیماریش را نمی کندوبا بی احترامی و حقارت او را از ایران بیرون می اندازد. سید به بصره می رود و قسم می خورد به شدت از او انتقام بگیرد و اتفاقاً از معامله شاه و انگلیس بمنظور احتکار تنباکو مطلع می شود و این امر را فرصت خوبی برای انتقام می بیند و لذا علماء و مردم را نسبت به ضرر این معامله آگاه می کند و مردم باعث می شوند که شاه قرار داد را فسخ و جریمه فسخ آنرا بپردازد.

هنگامیکه سلامتی خود را باز می یابد به لندن مسافرت می کند و ماهنامه ای به اسم «ضیاء الخافقین» را با دو زبان عربی و انگلیسی با امضای «السید الحسینی» منتشر و در آن به رسوایی شاه و سوء اداره مملکت و شیوع رشوه و شکنجه مردمان اشاره می کند و علماء را تشویق به عدم همکاری با شاه می نماید چه او را مخلوع می داند و با بدترین و مذموم ترین صفات او را می خواند. و بدین ترتیب صبغة ضد استبدادی این روزنامه، انگلیس را برآن می دارد

8 - آل عمران/ ۱۱۸

9 - النساء/ ۷۱

در دهایی که سید بارها آنها را عنوان کرده بود شامل :

فاصله مسلمانان از اسلام راستین و نفوذ عقاید خرافی بینشان ، دخالت و نفوذ بیگانگان بویژه انگلیس در جهان اسلام ، استبداد حکام خود کامه ، عقب ماندگی جهان اسلام از کاروان علم و تمدن بشری ، تفرقه و جدایی بین مسلمانان ، تهاجم گسترده فرهنگی غرب برای تغییر و نابودی فرهنگی مسلمانان و دواي آنها در اتحاد بین مسلمین و بازگشت به اسلام اصیل و راستین و پیکار با استعمار و استبداد می دانست. سید دو علم فرهنگ و سیاست را با هم حمل می نمود که مصلحان بعد از او تنها یکی از آن دو را حمل نمودند . اما در زمینه فرهنگی باعث شد که اسلوب سجع پردازانه متکلف جای خود را به اسلوب ساده بی تکلف بدهد که عامه مردم آنها درک کنند نه آنکه در دست حزب یا جریان خاصی باشد . همچنین باعث شد الفاظ رشیق را برای معانی رقیق وضع نماید و با وجود اینکه زبان عربی زبان مادریش نبود توانست با قلمش چنان بیداری و تغییری انجام دهد که اقلام قبل از او نتوانسته بودند . و برای مردم نوشتن را زیبا جلوه داد و علم و دانش و فرهنگ و تمدن را محبوب ساخت و به آنها یاد داد چگونه قلم نیرومند را جسورانه در خدمت وطن و مسائل آن در آورند و روزنامه و نشریات را میدان و جولانگاهی برای افکار پاک و ادبیات متعالی و دعوتهای اصلاح طلبانه قرار دهد و روزنامه را مشعل و مناره ای برای نهضت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نماید زیرا قدرت آنها بیشتر از قدرت سخنرانی می دانست و حوزة مکانیش را وسیعتر از سخنرانی می دید و به همین جهت هم بود که به شیخ محمد عبده توصیه کرد تا علاوه بر سخنرانی از روزنامه نیز برای انتقال پیامش به همه مسلمین بهره بجوید تا افکارش را به صورت پخته و منطقی به اطلاعشان برساند .

در مدرسه روزنامه نگاریش به مردم آموخت که ظالم و مظلوم به یکسان محکومند ؛ ظالم بخاطر اینکه

نتیجه گیری:

۱. با ورود سید جمال الدین به مصر مردم درک کردند که دیگر حکام فعال ما یشاء نیستند و کلام و افعالشان می تواند حکام را از اشتباه و هوس برحذر دارد و از سلطه لجام گسیخته ممانعت نماید.

۲. سید چه روزنامه هایی که مریدانش و چه روزنامه هایی که خود سردبیری آنرا برعهده داشتند در دو زمینه پیکار با استبداد و استعمار و اتحاد و یکدیگر مسلمین و مبارزه با خود باختگی در مقابل غرب انجام وظیفه می نمودند.

10 - الرعد / ۱۱
11 - الانفال / ۵۳

۳. سید به مردم آموخت تنها با تکیه بر اسلام راستین و توکل به خدا و عدم اعتماد به بیگانگان و آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه در سیاست می توانند آزادی گم شده و عزت از دست رفته ایشان را بازپس گیرند.

۴. انقلاب نظامی عربی پاشا در سال ۱۸۸۱ و تظاهرات مردمی ضد استبدادی ۱۹۱۹ مصر و همچنین انقلاب افسران آزاد علیه ملک فاروق و استعمار انگلیس و ملی شدن کانال سوئز همه از ثمرات فکری و فرهنگی سید در زمان حیات و بعد از مرگشان بود.

۵. سید جمال براساس تعالیم و آموزه های دینی و قرآنی به مردم آموخت که بیگانگان براساس فرموده قرآن (لا یزال یقاتلونکم) با شیوه های گوناگون نظامی و فرهنگی در صدد استعمار و تغییر و نابودی جهان اسلام هستند. و اگر ما به این گفته های ارزشمند عمل می نمودیم شاهد اشغال و استعمار عراق و افغانستان در حال حاضر نبودیم.

۶. وی مسلمانان را به اتحاد و احتیاط و آمادگی در مقابل دشمنان در هر لحظه فرامی خواندند (خذوا حذرکم) یا (و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه).

۷. او به ادباء آموخت بجای اینکه ادب خود را در خدمت ارباب ظلم و زور و استبداد قرار دهند آنرا وسیله ای برای مطالبه حقوق مردم و شفاف سازی امور و نفي بردگی و بندگی درآورند.

۸. او با مقالات خود در صدد آن بود که مردم را نسبت به مسائل مرتبطشان حساس کند و آنها را از نوایای ومطامع پلید استعمارگران آگاه سازد و نسلی خوش فکرو باهوش تربیت نماید که بدون سجع پردازی و بصورت سهل وساده مسائل و قضایای کشور را بیان نمایند.

۹. سید در بانگ آزادی و استقلال و رهایی از ظلم استبداد و استعمار تنها مسلمانان را با خود همراه نکرد بلکه دراین راستا از پیروان دیگر ادیان نیز بهره جستند زیرا معتقد بودند مردمان شرق برای پیکار با پدیده استبداد و استعمار باید دست به دست هم داده و تفرقه تنها به سود دشمنان است.

۱۰. سید به مردم آموخت که جدایی و تفرقه بینشان و سوء استفاده حکام از مسألة قضا و قدر و شیوع و رواج خرافات و جادو و جنبل نتیجه عدم تمسک به ریسمان محکم قرآن است.

۱۱. سید دو عُلْم فرهنگ و سیاست رابا هم همزمان حمل نمودند که انتشار روزنامه فرهنگی و مطالب آن سیاسی بود. و خود دو روزنامه «العروه الوثقی» و «ضیاء الخافقین» را منتشر که اولی صبغة ضد استعماری و دومی صبغة ضد استبدادی داشتند و مریدان وی چون ادیب اسحاق و عبدالله ندیم و شیخ علی یوسف و یعقوب صنوع و احمد لطفی السید و مصطفی کامل و سعدزغلول و غیره همگی در جهت پیکار با استعمار و استبداد و ایجاد سدی در مقابل آن هم نظر و نقطه اشتراک داشتند.

۱۲. در زمینه ادبی کارهای فرهنگی اعم از انتشار روزنامه یا سخنرانی باعث رواج ساده نویسی و معنا گرایی شدند یعنی الفاظ به اندازه معانی آورده می شدند و از ایجاز مخل و اطناب حمل معانعت نمودند.

۱۳. وی آموخت چگونه قلم نیرومند را جسورانه در خدمت وطن قرار دهند و روزنامه و نشریات را جولانگاهی برای ادبیات پاک و افکار متعالی در آورند.

۱۴. مدرسه سید جمال الدین یعنی دانشگاه اسلامی که مردمش بیدارند و مسائل امور خویشند و متحدند و به حقوق خود در قبال امراء و حکام و استعمارگران اشغالگران واقفند.

۱۵. در پایان باید گفت که سید جمال الدین به مردم آموخت که سرنوشت مشرق زمین را روزنامه رقم خواهد زد.

فهرست مصادر ومنابع:

- ١- قرآن كريم
- ٢- ابوريّة ، محمود ؛ جمال الدين الافغانى ، دار المعارف ، ط١ ، مصر ، ١٩٦١
- ٣- الاشر ، عبدالكريم ؛ تعريف بالنثر العربى الحديث ، مطبعة ابن حيان ، ط١ ، دمشق ، ١٩٨٣
- ٤- امين ، احمد ؛ زعماء الاصلاح فى العصر الحديث ، دار الكتاب العربى ، بيروت
- ٥- حمزة ، نزية ؛ عبدالله النديم سيرة عطرة و حياة حافلة ، اتحاد الكتاب العرب ، ط١ ، دمشق ، ٢٠٠٠
- ٦- الدسوقي ، عمر ؛ فى الادب الحديث ، دار الفكر ، ط٨ ، القاهرة ، ١٩٥٠ ، الجزء الاول
- ٧- ضيف ، شوقي ؛ الادب العربى المعاصر فى مصر ، دار المعارف ، ط١٢ ، القاهرة ، ١٩٦١
- ٨- العقاد ، عباس محمود؛ الاسلام فى القرن العشرين ، نهضة مصر ، القاهرة
- ٩- عنايت ، حميد ؛ سيرى در انديشه سياسى عرب ، انتشارات امير كبير ، چ٥ ، تهران ، ١٣٧٦
- ٩- قدورة ، زاهية مصطفى ؛ تاريخ العرب الحديث ، دار النهضة العربية ، ط١ ، بيروت ، ١٩٧٥ .
- ١٠- القصاب ، عبد المحسن ؛ ذكرى الافغانى ، مطبعة الرشيد ، ط١ ، بغداد ، ١٩٤٥ .

A Study of the Literate and Journalistic Activities of Sayyed Jamal Addin Asad Abadi

By

Salah Addin Abdi

The Great Intellect, Seyyed Jamal Adin Asadabadi known as Afgani was one of the God Marvel in the contemporary age. While regarding to the fact that the journals and literate presses could be the rational language to communicate among the Islamic Nation, not dominated by the enjoyment and pleasure, and could provide a guideline for Muslims, he began to use the literate as a weapon in order to pronounce his messages and claims to the World as a whole.

Seyyed Jamal Published two journals named “AL Orvato Al Vosgha” and “Ziaeo Al Khaleghin” by himself. The first was quite anti – colonial and the second was anti – despotic. The published journals inspired by Seyyed Jaml were: “Mesr”, and “Altejarat” which contained Seyyed Jamal and Sheikh Mohammad Abdo Papers, The Journal of “Abou Nezare” by Yaghob Nesoe which aimed to criticize the irrational policies of Khadiv Esmael, The Journal of “Almoeiad” by Ali Yousef which dealt with the anti – colonialism and revival of Muslim unity. In addition, the Journals of “Altankit” and “Altabkit”, and “Altaef” and “Al Ostaz” by Abdolla Nadim, the revolutionary lecturer of Erabi Pasha which sought to the colonial and despotic purposes.

These publications taught people to know how to determine their fate and how to restore their lost freedom and self esteem suppressed by the despotic rulers and colonialist sovereignties. Also, it provided a context for transcended literature and reformist invitations which called for the Muslim unity and integration around the World. It instructed people that both the subordinates and super - ordinates are convicted, for the super – ordinate oppresses and the subordinate allows to be oppressed.

Politically, the main consequence of Seyyed Jamal activities was the revolution led by Ahmad Erabi Pasha and then, the first public anti – colonialist demonstration in 1919 against the British colonialism.

Culturally, his efforts led to the fluent and popular – writing far away from the complicated and sophisticated fashion of literary.

This Paper seeks to introduce and investigate the journals published or inspired by Seyyed Jamal Adin and its purposes and consequences; it also inquires the way that Seyyed Jamal emphasizes on the journalistic activities.

Key words: Seyyed Jamal Addin, Journals, Colonialism, Despotism, Muslim Unity